

امام سجاد علیه السلام در دل شب هنگامی که چشم‌ها آرام می‌گرفت، این دعا را می‌خواند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

إِلَهِي غَارَتْ نُجُومُ سَمَائِكَ، وَنَامَتْ عُيُونُ أُنَامِكَ، وَهَدَّاتُ أَصْوَاتُ عِبَادِكَ وَأَنْعَامِكَ، وَغَلَّقَتْ الْمُلُوكُ عَلَيْهَا أَبْوَابَهَا، وَطَافَ عَلَيْهَا حُرَّاسُهَا، وَاحْتَجَبُوا عَمَّنْ يَسْأَلُهُمْ حَاجَةً، أَوْ يَنْتَجِعُ مِنْهُمْ فَائِدَةً.

خدای من، ستارگان آسمانت غروب کردند، و چشمان آفریدگانت به خواب رفتند، و آرام شد صداهای بندگان و چهارپایانت، و بستند پادشاهان بر خود درهای‌شان را، و برگرد آنها گردیدند نگهبانان‌شان، و پنهان شدند از کسی که حاجتی از آنها بخواهد، یا طلب کند از آنان فایده‌ای را.

وَأَنْتَ إِلَهِي حَيٌّ قَيُّومٌ، لَا تَأْخُذُكَ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ، وَلَا يَشْغَلُكَ شَيْءٌ عَنِ شَيْءٍ، أَبْوَابُ سَمَائِكَ لِمَنْ دَعَاكَ مُفْتَحَاتٌ، وَخَزَائِنُكَ غَيْرُ مَعْلُوقَاتٍ، وَأَبْوَابُ رَحْمَتِكَ غَيْرُ مَحْجُوبَاتٍ، وَفَوَائِدُكَ لِمَنْ سَأَلَكَهَا غَيْرُ مَحْظُورَاتٍ، بَلْ هِيَ مَبْدُولَاتٌ.

و تو خدای من، زنده پایدار هستی، که خواب آلودگی و خواب، تو را نمی‌گیرد، و مشغول نمی‌دارد تو را چیزی از چیز دیگری، درهای آسمانت بازند برای آنکه تو را بخواند، و خزانه‌های تو بسته نیستند، و درهای رحمت پنهان و پوشیده نمی‌باشند، و فواید تو برای کسی که آنها را از تو بخواهد ممنوع نمی‌باشند، بلکه آنها بخشیده شده و در اختیارند.

وَأَنْتَ إِلَهِي الْكَرِيمُ الَّذِي لَا تُرَدُّ سَائِلًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ سَأَلَكَ، وَلَا تَحْتَجِبُ عَنْ أَحَدٍ مِنْهُمْ أَرَادَكَ، لَا وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ لَا تُخْتَزَلُ حَوَائِجُهُمْ دُونَكَ، وَلَا يَفْضِيهَا أَحَدٌ غَيْرَكَ.

و تو خدای من، آن بزرگواری هستی، که درخواست کننده‌ای را باز نمی‌گردانی از مؤمنین که از تو درخواست کند، و پنهان نمی‌گرددی از یکی از آنان، که تو را بخواهد، نه سوگند به عزت و جلال، که قطع نشود حاجت‌های‌شان در نزد تو، و برآورده نمی‌سازد آنها را کسی جز تو.

اللَّهُمَّ وَقَدْ تَرَانِي وَوُفُوِي وَدَلَّ مَقَامِي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَتَعَلَّمُ سَرِيرَتِي وَتَطَّلِعُ عَلَيَّ مَا فِي قَلْبِي، وَمَا يَصْلُحُ بِهِ أَمْرُ  
آخِرَتِي وَدُنْيَايَ.

خداوندا تو مرا می بینی و ایستادن و ذلت جایگاهم را در پیشگاهت، و می دانی رازهای درونم را، و آگاهی بر آنچه در دلم می باشد، و آنچه امر آخرت و دنیا را نیکو گرداند.

اللَّهُمَّ إِنِّي دَكْرْتُ الْمَوْتَ وَهَوَّلَ الْمُطَّلِعِ، وَالْوُقُوفَ بَيْنَ يَدَيْكَ، نَعَّصِنِي مَطْعَمِي وَمَشْرِبِي، وَأَعْصِنِي بِرِيقِي،  
وَأَقْلَقْنِي عَنْ وَسَادِي، وَمَنْعَنِي رُقَادِي، وَكَيْفَ يَنَامُ مَنْ يَخَافُ بَيَاتَ مَلِكِ الْمَوْتِ فِي طَوَارِقِ اللَّيْلِ وَطَوَارِقِ النَّهَارِ؟  
بَلْ كَيْفَ يَنَامُ الْعَاقِلُ وَمَلِكُ الْمَوْتِ لَا يَنَامُ، لِأَبَالَيْلٍ وَلَا بِالنَّهَارِ، وَيَطْلُبُ قَبْضَ رُوحِهِ بِالنَّبِيَّاتِ أَوْ فِي آثَاءِ السَّاعَاتِ؟

خداوندا، من هرگاه مرگ را به یاد آورم، و ترس قیامت، و ایستادن در پیشگاهت، خوردن و آشامیدنم را ناگوار می سازد، آب دهان از گلویم پایین نرود، و باز دارد مرا از بسترم، و مانع شود خواب مرا و چگونه بخوابد کسی که می ترسد از حمله ناگهانی شبانه فرشته مرگ، در حوادث شب و پیش آمدهای روز؟ بلکه چگونه شخص عاقل می خوابد، در حالی که فرشته مرگ بخواب نمی رود، نه در شب و نه در روز، و گرفتن روحش را طلب می کند در هنگام شب و یا در لحظات ساعت ها؟

سپس سجده می کرد و گونه اش را به خاک می چسباند در حالی که می گفت:

أَسْأَلُكَ الرُّوحَ وَالرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَالْعَفْوَ عَنِّي حِينَ الْفَاكِ.

از تو می خواهم راحتی و آسایش را در هنگام مرگ، و بخشیدنم را، هنگامی که با تو دیدار می کنم.